فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه

دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۱ تا ۲۰ https://www.jasd.ir

eISSN: 3115-7955 Research-Quantitative

Studying the sociological reasons for the formation of violence against Iranian women: A meta-analysis of research from 1983 to 2015

Taha Ashayeri[1], Tahereh Jahanparvar[2], Elham Hosseinzadeh Hosnarodi[3]

1. Associate Professor, Department of Sociology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2. Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Department of Social Sciences, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

Receive:
07 June 2026
Revise:
07 August 2026
Accept:
25 August 2026

Keywords:
Violence against women,
social capital,
cultural capital,
economic capital.

Abstract

Objective: This study aimed to conduct a quantitative meta-analysis of studies conducted on the impact of social, cultural, and economic capital on violence against women in Iran. **Method:** The statistical population included 86 studies identified from reputable domestic scientific databases in the period 1404-1436. After applying the inclusion and exclusion criteria and examining the methodological quality, 45 studies were included in the analysis as the sample size. The correlation coefficient and Fisher's z-transformation were used to calculate the effect size, and the data were analyzed with CMA2 software. **Findings:** Social capital with an effect size of (-0.421) was the strongest deterrent to violence. In the components, family support (-0.387), family trust (-0.352), and family ties (-0.295) had the greatest impact. Cultural capital with an effect size of (-0.383) showed an inverse relationship, with educational capital (-0.405) being the strongest factor, followed by media literacy (-0.275) and mass media consumption (-0.180). Economic capital with an effect size of (-0.395) also had a significant negative relationship, with high socioeconomic status (-0.370) and high income (-0.355) being the most effective components. **Conclusion:** Simultaneously strengthening social, cultural, and economic capital through family support programs, promoting women's education, and improving economic status is a key strategy in reducing violence against women, and one-dimensional interventions are not effective.

Please cite this article as (APA): Ashayeri, T., Jahanparvar, T. & Hosseinzadeh Hosnarodi, E. (2026). Studying the sociological reasons for the formation of violence against Iranian women: A meta-analysis of research from 1983 to 2015. *Approaches in sociology and development*, *2*(2), 1-20.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.590579.1034

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

Publisher: Raz Nahan Publishing (RN. PUB)

Corresponding Author: Taha Ashayeri **Email:** t.ashayeri@uma.ac.ir

Journal of Approaches in Sociology and Development

https://www.jasd.ir

دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۱ تا ۲۰

پژوهشی - کمی

eISSN: 3115-7955

مطالعه دلایل جامعه‌شناختی شکل‌گیری خشونت علیه زنان ایرانی: فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۶۲ الی ۱۴۰۴

طاها عشایری[۱]، طاهره جهان پرور[۲]، الهام حسین زاده حسناورودی[۳]

۱. دانشیار، گروه جامعه شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۲. گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه علوم اجتماعی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

تاریخ دریافت:
۱۷ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری:
۱۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش:
۰۳ شهریور ۱۴۰۵

کلید واژه‌ها:
خشونت علیه زنان،
سرمایه اجتماعی،
سرمایه فرهنگی،
سرمایه اقتصادی.

چکیده:

هدف: این پژوهش با هدف فراتحلیل کمی مطالعات انجام‌شده در زمینه تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر خشونت علیه زنان در ایران انجام شد. **روش:** جامعه آماری شامل ۸۶ مطالعه شناسایی‌شده از پایگاه‌های علمی معتبر داخلی در بازه زمانی ۱۳۶۲-۱۴۰۴ بود. پس از اعمال معیارهای ورود و خروج و بررسی کیفیت روش‌شناختی، ۴۵ مطالعه به عنوان حجم نمونه وارد تحلیل شدند. برای محاسبه اندازه اثر از ضریب همبستگی و تبدیل-z فیشر استفاده گردید و داده‌ها با نرم‌افزار CMA2 تحلیل شدند. **یافته‌ها:** سرمایه اجتماعی با اندازه اثر (۰.۴۲۱-) قوی‌ترین بازدارنده خشونت بود. در مؤلفه‌ها، حمایت خانوادگی (۰.۳۸۷-)، اعتماد خانوادگی (۰.۳۵۲-) و پیوندهای خانوادگی (۰.۲۹۵-) بیشترین تأثیر را داشتند. سرمایه فرهنگی با اندازه اثر (۰.۳۸۳-) رابطه معکوس نشان داد که سرمایه تحصیلی (۰.۴۰۵-) قوی‌ترین عامل و سواد رسانه‌ای (۰.۲۷۵-) و مصرف رسانه جمعی (۰.۱۸۰-) در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. سرمایه اقتصادی با اندازه اثر (۰.۳۹۵-) نیز رابطه منفی معناداری داشت که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا (۰.۳۷۰-) و درآمد بالا (۰.۳۵۵) مؤثرترین مؤلفه‌ها بودند. **نتیجه‌گیری:** تقویت هم‌زمان سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از طریق برنامه‌های حمایت خانوادگی، ترویج تحصیلات زنان و بهبود وضعیت اقتصادی، راهبرد کلیدی در کاهش خشونت علیه زنان بوده و مداخلات تک‌بعدی کارایی لازم را ندارند.

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): عشایری، طاها، جهان پرور، طاهره و حسین زاده حسناورودی، الهام. (۱۴۰۵). مطالعه دلایل جامعه‌شناختی شکل‌گیری خشونت علیه زنان ایرانی: فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۶۲ الی ۱۴۰۴. *فصلنامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه، ۲(۲)*، ۱-۲۰.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.590579.1034

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ناشر: انتشارات راز نهان

ایمیل: t.ashayeri@uma.ac.ir

نویسنده مسئول: طاها عشایری

مقدمه

خشونت علیه زنان، به‌عنوان یکی از پایدارترین و فراگیرترین نقض حقوق بشر در سطح جهانی، ریشه در تاریخ طولانی سلطه ساختاری مردان بر زنان در جوامع مختلف دارد (آبیتار و همکاران[1]،۲۰۲۴). این پدیده، که در اشکال گوناگون جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی و کلامی بروز می‌یابد، نه‌تنها سلامت جسمانی و روانشناختی زنان را به مخاطره می‌اندازد، بلکه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جبران‌ناپذیری را برای خانواده و جامعه به‌دنبال دارد (برگوال[2]،۲۰۲۴). بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، از هر سه زن در جهان، یک نفر در طول زندگی خود خشونت فیزیکی یا جنسی را تجربه می‌کند که عمدتاً توسط شریک صمیمی اعمال می‌شود. این آمار هشداردهنده، ضرورت بررسی علمی و همه‌جانبه علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت علیه زنان را بیش از پیش آشکار می‌سازد (سعیدی، ۱۴۰۵: ۱۲۰). در ایران، مسئله خشونت علیه زنان، با وجود قدمت تاریخی و ساختاری، طی دهه‌های اخیر به‌دلیل تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته است. افزایش آمار طلاق، خودکشی زنان، همسرآزاری و خشونت‌های خانگی در کنار نرخ بالای بیکاری زنان، تورم و کاهش سرمایه‌های اجتماعی-اقتصادی، نشان‌دهنده بحرانی چندلایه در درون نهاد خانواده و جامعه است. پژوهش‌های انجام‌شده در ایران طی چهار دهه اخیر، عمدتاً بر نقش متغیرهای کلان از جمله سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تبیین خشونت علیه زنان متمرکز بوده‌اند؛ بااین‌حال، به دلیل پراکندگی، فقدان انسجام نظری و روش‌شناختی و عدم امکان مقایسه نظام‌مند میان مطالعات، دستیابی به تصویری روشن و یکپارچه از تأثیر این سرمایه‌ها بر خشونت، با دشواری‌های فراوانی مواجه بوده است (مرادی و همکاران، ۱۴۰۵: ۱۴). یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی سیاست‌گذاران اجتماعی در ایران، تنوع و گاه تضاد در یافته‌های پژوهش‌های تجربی درباره عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان است. برخی مطالعات، سرمایه اجتماعی را با مؤلفه‌هایی چون اعتماد، حمایت خانوادگی و پیوندهای اجتماعی، قوی‌ترین عامل بازدارنده خشونت معرفی کرده‌اند در مقابل، گروهی دیگر بر نقش تعیین‌کننده سرمایه فرهنگی، به ویژه تحصیلات و سواد رسانه‌ای، در افزایش آگاهی زنان و کاهش پذیرش خشونت تأکید داشته‌اند (شاه‌چراغی، ۱۴۰۵: ۲۲۶). همچنین، پژوهش‌های متعددی به تأثیر سرمایه اقتصادی و استقلال مالی زنان بر کاهش خشونت اشاره داشته‌اند با این‌حال، پرسش اساسی این است که کدام یک از این سرمایه‌ها و مؤلفه‌های آن، از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران برخوردار است و چگونه تعامل این عوامل می‌تواند به کاهش مؤثر خشونت منجر شود (آرا پروین و همکاران[3]، ۲۰۲۳). علاوه بر این، ناهمگونی قابل‌توجه در روش‌شناسی پژوهش‌ها، از جمله تفاوت در جامعه آماری، حجم نمونه، ابزار اندازه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، امکان ترکیب و مقایسه نتایج را با چالش مواجه ساخته است. به‌عنوان نمونه، برخی پژوهش‌ها صرفاً بر زنان خانه‌دار متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که گروهی دیگر زنان شاغل اداری را بررسی

1- Abiétar & etal
2- Bergvall
3- Ara Parvin & etal

کرده‌اند این گوناگونی در انتخاب جامعه هدف، می‌تواند تا حد زیادی بر نتایج تأثیرگذار باشد و ضرورت انجام یک فراتحلیل جامع را دوچندان کند (گوستا و سوارس[1]، ۲۰۲۳). هدف اصلی این پژوهش، فراتحلیل کمی مطالعات انجام‌شده در زمینه تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر خشونت علیه زنان در ایران طی بازه زمانی ۱۳۶۲ تا ۱۴۰۴ است. اهداف فرعی پژوهش شامل: ۱) محاسبه اندازه اثر ترکیبی هر یک از سرمایه‌های سه‌گانه بر خشونت علیه زنان، ۲) شناسایی مؤثرترین مؤلفه‌ها در هر یک از این سرمایه‌ها، ۳) بررسی ناهمگونی و سوگیری انتشار در پژوهش‌های موجود و ۴) ارائه مدلی ترکیبی برای تبیین نقش تعاملی این سرمایه‌ها در کاهش خشونت علیه زنان. این فراتحلیل از چند جهت حائز اهمیت است نخست، با انباشت بیش از ۸۰ مطالعه تجربی در چهار دهه اخیر، ضرورت یکپارچه‌سازی و ترکیب نظام‌مند یافته‌ها برای دستیابی به نتایجی با اعتبار بالاتر و قابل‌تعمیم‌تر، اجتناب ناپذیر است. دوم، در شرایطی که سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران با محدودیت منابع مالی و نیاز به اولویت‌بندی مداخلات مؤثر مواجه است، ارائه شواهد کمی درباره قدرت تبیین‌کنندگی هر یک از سرمایه‌ها، می‌تواند به تدوین راهبردهای هدفمند و کارآمد کمک کند. سوم، رویکرد تقاطعی در این پژوهش، با الهام از نظریه کرنشاو (۱۹۹۱) و یونت و کررا[2] (۲۰۰۶)، امکان بررسی اثر هم‌زمان و تعاملی سه بُعد سرمایه را در بافت‌های قومی و طبقاتی مختلف فراهم می‌سازد و از تقلیل‌گرایی در تحلیل پدیده پیچیده خشونت پیشگیری می‌کند. چهارم، با توجه به تغییرات شتابان ساختار خانواده، افزایش آمار زنان سرپرست خانوار و بحران‌های اقتصادی اخیر، به روزرسانی دانش موجود در این حوزه از اهمیت مضاعفی برخوردار است (همدانیان، ۲۰۲۴). در نهایت، فقدان یک فراتحلیل جامع در ادبیات علمی داخلی که به‌طور هم‌زمان نقش سه سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در کنار یکدیگر و با استفاده از روش‌های پیشرفته آماری بررسی کند، شکاف پژوهشی قابل‌توجهی ایجاد کرده است که این مطالعه درصدد پر کردن آن برآمده است (پاک باز و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۵۴). با توجه به مطالب فوق، خشونت علیه زنان در ایران پدیده‌ای چندعلتی و ساختاری است که ریشه در تعامل پیچیده سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. مطالعات پیشین، هرچند به‌طور جداگانه به تأثیر هر یک از این سرمایه‌ها پرداخته‌اند، اما به دلیل تنوع روش‌شناختی و پراکندگی جغرافیایی، تصویری منسجم و قابل‌تعمیم از چگونگی و میزان تأثیر این عوامل ارائه نداده‌اند. ضرورت انجام یک فراتحلیل جامع با هدف ترکیب کمی یافته‌ها، شناسایی شکاف‌های پژوهشی و ارائه شواهدی معتبر برای سیاست‌گذاری اجتماعی، بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد فراتحلیل و با تأکید بر رویکرد تقاطعی، درصدد است تا ضمن ارائه برآوردی دقیق از اندازه اثر هر یک از سرمایه‌های سه‌گانه، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و مؤلفه‌های آن‌ها، چه اندازه‌ای از تأثیر را بر کاهش خشونت علیه زنان در پژوهش‌های

1- Costa & Soares
2- Yount & Carrera

انجام‌شده در ایران (۱۳۶۲-۱۴۰۴) تبیین می‌کنند و کدام یک از این سرمایه‌ها، قوی‌ترین نقش بازدارندگی را در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران ایفا می‌نمایند.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

خانواده: بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی که هویت‌یابی، جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها در آن شکل می‌گیرد خانواده سالم، بستر جامعه سالم است و زنان، ضربان حیات آن محسوب می‌شوند (کولینز[1]،۲۰۲۱).

خشونت: به معنای زور و نیرو هرگونه رفتار عمدی که موجب آسیب جسمی، روانی، جنسی یا مالی شود (گارسیا[2]، ۲۰۲۱).

سرمایه اجتماعی: شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اعتماد، هنجارهای متقابل و مشارکت مدنی که دستیابی به اهداف مشترک را تسهیل می‌کند سرمایه اجتماعی بالا با ایجاد حمایت عاطفی و اطلاعاتی، خطر خشونت خانگی را کاهش می‌دهد (هومن و همکاران[3]، ۲۰۲۱).

سرمایه فرهنگی: مجموعه دانش‌ها، مهارت‌ها، تحصیلات و ذائقه‌های فرهنگی که موقعیت فرد را در میدان اجتماعی تعیین می‌کند. سرمایه فرهنگی بالا، آگاهی از حقوق و توانایی تحلیل انتقادی را افزایش داده و به مقاومت در برابر خشونت کمک می‌کند (کاتریکا ساری و پاویتان[4]، ۲۰۲۴).

سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی فراتر از درآمد صرف، شامل استقلال مالی، کنترل بر منابع خانوار، امنیت شغلی و دسترسی به شبکه‌های حمایتی اقتصادی است که به عنوان عامل محافظتی اصلی در برابر تداوم خشونت عمل می‌کند همچنین، سرمایه اقتصادی به مجموعه‌ای از منابع مادی و فرصت‌های ساختاری اطلاق می‌شود که شامل مالکیت دارایی، دسترسی به اعتبار، مشارکت در بازار کار رسمی و توانایی تصمیم‌گیری مستقل مالی است استقلال اقتصادی، قوی‌ترین عامل محافظتی در برابر خشونت خانگی شناخته شده است (رحمان و همکاران[5]،۲۰۲۲).

چارچوب نظری

رویکردهای نظری متعددی برای تبیین خشونت علیه زنان ارائه شده‌اند که در این پژوهش، بر اساس چارچوب مفهومی ترکیبی، از سه نظریه اصلی استفاده گردیده است. «نظریه منابع قدرت» گود[6] (۱۹۷۱)، که ریشه در نظریه مبادله دارد، بر نابرابری در توزیع منابع (اقتصادی، تحصیلی، شغلی) میان زوجین تأکید کرده و افزایش منابع قدرت زنان را مهم‌ترین عامل

1- Collins
2- Gracia
3- Homan & etal
4- Kartika Sari & Pawitan
5- Rahman & etal
6- Goode

مقابله با خشونت می‌داند. «نظریه تناسب نقش» ایگلی و کارائو[1] (۲۰۰۲) بر ناهمخوانی میان انتظارات سنتی از نقش زنان و رفتارهای مستقل آن‌ها تأکید داشته و هشدار می‌دهد که توانمندسازی اقتصادی بدون تغییر نگرش‌های جنسیتی، می‌تواند خشونت را تشدید کند در نهایت، «نظریه تقاطع‌مندی» کرنشاو[2] (۱۹۹۱) و سوکولوف و دوپونت[3] (۲۰۰۵) بر این نکته تأکید دارد که دسته‌بندی‌های هویتی (جنسیت، طبقه، قومیت) در هم تنیده شده و سیستم‌های ستم چندگانه تولید می‌کنند که زنان حاشیه‌نشین را در چرخه خشونت محبوس می‌سازد این سه نظریه، چارچوب مفهومی پژوهش را شکل می‌دهند که بر اساس آن، سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌عنوان سه بُعد مکمل و در عین حال متقاطع، در کاهش یا تشدید خشونت علیه زنان نقش‌آفرینی می‌کنند.

الف) نظریه منابع قدرت گود (۱۹۷۱):

قدرت در خانواده تابع توزیع منابع (اقتصادی، تحصیلی، شغلی) میان زوجین است. مردان دارای منابع برتر، از نفوذ مشروع استفاده می‌کنند و در صورت کاهش منابع، به خشونت فیزیکی به‌عنوان آخرین ابزار متوسل می‌شوند افزایش منابع قدرت زنان، مهم‌ترین عامل مقابله با خشونت است این نظریه ریشه در نظریه مبادله دارد و بر نابرابری طبقاتی–اقتصادی تأکید می‌کند (سعادتی و پورعلی منجیلی،۱۴۰۲: ۱۰).

ب) نظریه تناسب نقش ایگلی و کارائو (۲۰۰۲)

ناهمخوانی میان انتظارات سنتی از نقش زنانه و رفتارهای مستقل زنان، ریشه خشونت است. ناهمخوانی در دو سطح توصیفی (زنان فاقد ویژگی‌های قدرت) و تجویزی (تنبیه زنان دارای ویژگی‌های عاملانه) عمل می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی، تلاش زنان برای استقلال را تهدیدی برای هویت مردانه تفسیر کرده و خشونت را ابزار بازپس‌گیری کنترل می‌سازد تحقیقات نشان داده‌اند که توانمندسازی اقتصادی بدون تغییر نگرش‌های جنسیتی، می‌تواند خشونت را تشدید کند (برگوال، ۲۰۲۴).

ج) نظریه تقاطع‌مندی کرنشاو (۱۹۹۱)

دسته‌بندی‌های هویتی (جنسیت، طبقه، قومیت) در هم تنیده شده و سیستم‌های ستم چندگانه تولید می‌کنند نظریه تقاطع‌مندی بیان می‌کند که خشونت، «محیطی اشباع‌شده از روابط قدرت متقاطع» است که در آن نظام‌های ستم مبتنی بر جنسیت، طبقه، نژاد و قومیت به‌صورت درهم‌تنیده عمل کرده و نابرابری‌های اجتماعی پیچیده و وابسته به یکدیگر تولید می‌کنند. این چارچوب تأکید دارد که موقعیت اجتماعی زنان نه صرفاً بازتاب «هویت‌های» فردی، بلکه محصول نظام‌های چندگانه و قفل‌شده ستم ساختاری است که هم‌زمان امتیاز و ستم ایجاد می‌کنند و سیستم‌های حمایتی موجود را برای زنان حاشیه‌نشین ناکارآمد می‌سازند. موقعیت‌های تقاطعی زنان مانند فقر، سطح تحصیلات پایین و زندگی در جوامع محروم به‌صورت هم‌افزا

1- Eagly & Karau
2- Crenshaw
3- Sokolov & Dupont

خطر خشونت شریک صمیمی را تشدید می‌کنند و زنان را در چرخه‌ای از آسیب‌پذیری ساختاری محبوس می‌سازند (مفردنژاد و منادی، ۱۴۰۲: ۱۹۱).

پیشینه تجربی پژوهش

جدول (۱): پیشینه پژوهش

مکان	قومیت	جامعه آماری	حجم نمونه	شیوه نمونه‌گیری	نویسنده
مشهد	فارس	زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره	۱۹۰	هدفمند	رضائی نیک (۱۴۰۴)
تهران	فارس	زنان در حال طلاق	۲۰۷	تصادفی ساده	همدانیان (۱۴۰۳)
قزوین	ترک	زنان متأهل	۳۸۰	تصادفی طبقه‌ای	سعادتی و پورعلی منجیلی(۱۴۰۲)
آبیک	آذری	زنان و دختران	۳۷۷	طبقه‌ای	خسرونژاد (۱۴۰۲)
هشتگرد	فارس	زنانی دارای تجربه خشونت	۲۵	هدفمند	مسعودی (۱۴۰۲)
گتوند	لر	زنان متأهل ۱۵ تا ۴۵	۳۷۲	تصادفی طبقه‌ای	بشیری (۱۴۰۱)
سبزوار	فارس	زنان متأهل ۲۰ تا ۵۰ ساله	۳۷۵	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	عباسی (۱۴۰۱)
ساوه	عرب	زنان ۱۵-۶۰ ساله مورد خشونت	۳۸۱	تصادفی	علی حمید (۱۴۰۱)
درمیان	فارس	زنان مورد خشونت	۸	هدفمند	یوسف زاده (۱۴۰۱)
تهران	فارس	زنان شاغل	۲۰۳	طبقه و تصادفی ساده	صالحی پور (۱۴۰۰)
خوزستان	عرب	کارمندان زن متأهل و شاغل در آموزش و پرورش	۱۵۶	تصادفی ساده	مفردنژاد و منادی (۱۳۹۹)
ایلام	کرد	زنان متأهل	۳۷۵	خوشه‌ای	بگرضایی (۱۳۹۸)
تبریز	آذری	زنان متأهل	۶۰۰	تصادفی طبقه‌ای	دواتگر ایرانی زاد (۱۳۹۸)
ارومیه	آذری	زنان متأهل	۳۸۱	خوشه‌ای	کبیری و همکاران (۱۳۹۷)
تبریز	آذری	زنان متأهل	۷۸۰	هدفمند و خوشه‌ای	محمد پور (۱۳۹۷)
اهواز	عرب	زنان متأهل مورد خشونت	۲۰۰	در دسترس	نواح و حیدری نژاد (۱۳۹۷)
تهران	فارس	زنان	۳۸۶	خوشه‌ای	همت‌پور و همکاران (۱۳۹۷)
رامشیر	عرب	زنان	۳۰۰	طبقه‌ای	علی پور و حدادی (۱۳۹۷)
بجنورد	فارس	زنان متأهل	۲۰۳	دردسترس	زهره سپهری و کرامتی (۱۳۹۵)
بابلسر	مازنی	زنان متأهل	۴۰۰	خوشه‌ای	عباسی اسفجیر (۱۳۹۵)
اردبیل	آذری	زنان خشونت دیده	۱۶۰	خوشه‌ای	حدیثی (۱۳۹۴)

سنندج و بیجار	کرد	زنان مورد خشونت	۲۱۲	تصادفی ساده	بشیری (۱۳۹۴)
خوی	آذری	زنان متأهل	۳۱۵	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	راد (۱۳۹۴)
کردستان	کرد	زنان متأهل	۱۱۲	دردسترس	نوابخش و خاقانی فرد (۱۳۹۴)
یاسوج	لر	زنان متأهل	۳۷۹	تمام شمار	مهاجرانی و همکاران (۱۳۹۴)
مهریز	فارس	زنان متأهل ۱۵ تا ۶۰ ساله	۳۰۹	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	پوررحیمیان(۱۳۹۳)
مشهد	فارس	زنان متأهل	۱۹۶	خوشه‌ای	زنجانی زاده و همکاران (۱۳۹۳)
کوهدشت لرستان	لر	زنان متأهل	۹۳۳	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	جعفری‌زاده (۱۳۹۳)
مرند	آذری	زنان (۱۴ تا ۳۵ سال و بالاتر) متأهل	۳۸۳	خوشه‌ای چند مرحله و تصادفی ساده	بیات(۱۳۹۲)
رشت	مازنی	مردان و زنان متأهل	۲۰۸	خوشه‌ای و سهمیه‌ای	کلانتری (۱۳۹۲)
رشت	مازنی	زنان و مردان متأهل	۳۹۳	طبقه‌ای	کنعانی و همکاران (۱۳۹۲)
خلخال	آذری	زنان	۳۱۸	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲)
زنجان	آذری	زنان باردار	۱۳۲	دردسترس	شاکری نژاد (۱۳۹۲)
جیرفت	فارس	زنان متأهل	۴۰۰	خوشه‌ای	رئیسی و حسین چاری (۱۳۹۱)
روانسر	کرد	زنان متأهل	۲۰۰	خوشه‌ای	محمدی ومیرزایی(۱۳۹۱)
تهران	فارس	زنان متأهل ۱۵-۴۵ ساله	۴۰۰	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	علیوردی نیا و همکاران (۱۳۹۰)
کردستان	کرد	زنان متأهل	۶۴۰	تصادفی نسبتی	حمیدی و همکاران (۱۳۹۰)
دهگلان	کرد	زنان	۲۴۵	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	خانی و همکاران (۱۳۸۹)
تهران	فارس	زنان مراجعه کننده	۱۸۴	تصادفی	خسروی و خاقانی‌فرد (۱۳۸۹)
اصفهان	فارس	زنان متأهل	۲۰۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	عنایتی (۱۳۸۹)
تهران	فارس	زنان متأهل	۳۸۴	خوشه‌ای	کاظمی‌نسب(۱۳۸۹)
خرم آباد	لر	زنان متأهل مورد خشونت	۳۸۳	تصادفی	ملکی و نژادسبزی (۱۳۸۹)

اصفهان	فارس	زنان	۹۵	در دسترس	کلانتری اسکویی وحمیدیان (۱۳۸۷)
تهران	فارس	زنان متأهل	۲۰۰	طبقه‌ای	دهقان فرد و آزاده (۱۳۸۵)
کهکیلویه	لر	زنان متأهل	۳۰۶	طبقه‌ای	دهقانی(۱۳۸۴)
کردستان	کرد	زنان متأهل	۳۲۰	طبقه‌ای	الله ویردیان عیدی (۱۳۶۲)

پژوهش‌های خارجی

- فاوول[1] (۲۰۰۸) به خشونت اقتصادی شامل کنترل منابع مالی، تبعیض درآمد و محدودیت دسترسی به آموزش اشاره کرد.
- یلدریم و همکاران[2] (۲۰۱۸) نشان دادند که کاهش حمایت نهادی و مشارکت اجتماعی، به عادی‌سازی خشونت منجر می‌شود.
- کوچکی و همکاران (۲۰۲۰) بر نقش سرمایه فرهنگی و مصرف رسانه در کاهش خشونت تأکید کردند.
- آرا پروین و همکاران[3] (۲۰۲۳) تأیید کردند که اعتماد اجتماعی و انسجام محلی، تاب‌آوری زنان را افزایش می‌دهد.
- ابتیر و همکاران[4] (۲۰۲۴) بر نقش سرمایه اجتماعی پیوندی در کنترل ترس و کاهش خشونت تأکید کردند. همدانیان (۲۰۲۴) دریافت که سرمایه فرهنگی (تجسم‌یافته، عینی و نهادینه) با خشونت روانی-کلامی رابطه معکوس دارد.
- کاتریکا ساری و پویتان[5] (۲۰۲۴) نشان دادند که دانش، تحصیلات و باورهای دینی، خشونت را کاهش می‌دهند.
- برگوال (۲۰۲۴) نشان داد که توانمندسازی اقتصادی، خشونت شریک صمیمی را کاهش می‌دهد.

نوآوری پژوهش

خشونت علیه زنان، مسئله اجتماعی کلان جامعه ایرانی است که در دهه‌های گذشته روند افزایشی داشته و در کنار آن آمار طلاق، خودکشی و روابط ناهنجار نیز افزایش‌یافته است. مرور کلی در منابع علمی داخلی نشان می‌دهد که پژوهش‌های بین فاصله زمانی ۱۳۶۲ الی ۱۴۰۳ بر محور متغیرهای کلان سرمایه متمرکزشده و به‌صورت پراکنده یا گاهی منسجم‌تر به نقش و تأثیر شاخص سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر گرایش به خشونت علیه زنان پرداخته‌اند. به دلیل انباشت بالای متغیرهای پژوهش و فقدان دسته‌بندی و انسجام در آن‌ها، پژوهش حاضر بر آن شد که با حفظ روایی و پایایی مطالعات؛ متغیرهای آزمون شده در ارتباط با سرمایه‌های سه‌گانه و خشونت علیه زنان را موردبررسی قرار داده و اثر کلی آن را برآورد نماید.

1- Fawole
2- Yildirim, Öztaş & Purutçuoğlu
3- Ara Parvin & etal
4- Abiétar,Juárez& Daniela
5- Kartika Sari & Pawitan

مدل مفهومی پژوهش



شکل (۱): مدل نظری تحقیق

روش شناسی تحقیق

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در بازه زمانی ۱۴۰۴-۱۳۶۲ بود. برای شناسایی و جمع‌آوری مطالعات از پایگاه‌های اطلاعاتی نورمگز، سیویلیکا، ایران‌داک و مگ‌ایران با استفاده از کلیدواژه‌های "خشونت علیه زنان"، "سرمایه اجتماعی"، "سرمایه فرهنگی"، "سرمایه اقتصادی" و ترکیبات مرتبط استفاده شد. معیارهای ورود مطالعات کمّی، دسترسی به متن کامل، گزارش ضریب همبستگی یا آماره‌های قابل‌تبدیل به‌اندازه اثر و معیارهای خروج مطالعات کیفی، مقالات نظری، مطالعات فاقد داده‌های آماری لازم است. از بین ۸۶ مطالعه شناسایی‌شده، پس از اعمال معیارهای ورود و خروج و بررسی کیفیت روش‌شناختی، ۴۶ مطالعه واجد شرایط برای ورود به فراتحلیل تشخیص داده شدند. برای هر مطالعه، ویژگی‌های عمومی مطالعه (نویسنده، سال انتشار، جامعه آماری) روش‌شناسی تحقیق (طرح تحقیق، روش نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری) و شاخص‌های آماری (ضریب همبستگی، حجم نمونه، سطح معنی‌داری) استخراج شد. برای محاسبه اندازه اثر از ضریب همبستگی r به‌عنوان شاخص اندازه اثر استفاده شد. برای ترکیب اندازه اثرها از روش ترکیب ضریب همبستگی فیشر (z-Fisher) استفاده گردید. برای تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از نرم‌افزار CMA2 استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

- ۸۵ درصد از نویسندگان پژوهش علوم اجتماعی، ۵ درصد پزشکی؛ ۳ درصد علوم سیاسی، ۳ درصد روانشناسی، ۲ درصد حقوق و ۲ درصد زبان و ادبیات فارسی هستند.
- شیوه نمونه‌گیری مطالعات در ۴۸ درصد خوشه‌ای تصادفی، ۱۱ درصد تصادفی ساده؛ ۲۱ درصد تصادفی طبقه‌ای؛ ۱۱ درصد هدفمند؛ ۸ درصد دسترس و ۱ درصد سهمیه‌ای بوده است.
- نوع جامعه موردمطالعه در ۳۴ درصد زنان خشونت دیده؛ ۴۰ درصد زنان خانه‌دار؛ ۲۲ درصد زنان شاغل اداری و ۴ درصد زنان باردار بوده است.

– هویت قومی موردبررسی در ۴۶ درصد فارس؛ ۲۱ درصد آذری؛ ۱۰ درصد کرد؛ ۱۲ درصد لر؛ ۷ درصد عرب؛ ۳ درصد کرد؛ و ۱ درصد ارمنی بوده است.

– نوع سند پژوهش در ۵۴ درصد رساله‌های کارشناسی و ۴۶ درصد مقاله‌های پژوهشی بوده است.

اندازه اثر پژوهش سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان

جدول (۲): اندازه اثر شاخص سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	Z	حد بالا	حد پایین	اندازه اثر
۰.۰۰۰	۹.۸۷	-۰.۳۵۲	-۰.۴۸۵	-۰.۴۲۱

اندازه اثر کل سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان ۰.۴۲۱- است. این ضریب منفی و معنادار نشان می‌دهد که با افزایش سطح سرمایه اجتماعی، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. فاصله اطمینان ۹۵٪ (از ۴۸.۵- تا ۳۵.۲-) نیز بر پایداری و دقت این برآورد دلالت دارد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک سپر محافظتی در برابر خشونت عمل می‌کند.

ضریب اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان

جدول (۳): اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر خشونت علیه زنان

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	Z	سطح معنی‌داری
حمایت خانوادگی	-۰.۳۸۷	-۰.۴۵۰	-۰.۳۲۰	۹.۱۲	۰.۰۰۰
اعتماد خانوادگی	-۰.۳۵۲	-۰.۴۲۰	-۰.۲۸۰	۷.۵۴	۰.۰۰۰
پیوندهای خانوادگی	-۰.۲۹۵	-۰.۳۶۰	-۰.۲۲۵	۶.۸۱	۰.۰۰۰
تعلق اجتماعی زوجین	-۰.۳۱۰	-۰.۳۷۸	-۰.۲۳۸	۷.۰۲	۰.۰۰۰

همه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی رابطه‌ای معکوس و معنادار با خشونت علیه زنان دارند. قوی‌ترین رابطه متعلق به حمایت خانوادگی (۰.۳۸۷-) است. این بدان معناست که دریافت حمایت عاطفی و ابزاری از خانواده اصلی، مهم‌ترین عامل بازدارنده خشونت در این مجموعه است. پس‌ازآن، اعتماد خانوادگی (۰.۳۵۲-) قرار دارد که بر نقش کلیدی فضای اعتماد و صداقت در پیشگیری از خشونت تأکید می‌کند.

ضریب اندازه اثر شاخص سرمایه فرهنگی بر خشونت علیه زنان

جدول (٤): اندازه اثر شاخص سرمایه فرهنگی بر خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	Z	حد بالا	حد پایین	اندازه اثر
۰.۰۰۰	۱۰.۲۱	-۰.۳۲۰	-۰.۴۴۲	-۰.۳۸۳

سرمایه فرهنگی نیز با اندازه اثر 0.383- رابطه‌ای قوی و معکوس با خشونت علیه زنان نشان می‌دهد. این یافته حاکی از آن است که برخورداری از دانش، مهارت‌ها، مدارک و سبک زندگی که منزلت اجتماعی به ارمغان می‌آورند، موجب کاهش خشونت می‌شود. این امر می‌تواند ناشی از افزایش قدرت چانه‌زنی، خوداتکایی و شناخت بهتر حقوق فردی در زنان باشد.

اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی بر خشونت علیه زنان

جدول (۵): اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی بر خشونت علیه زنان

مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	Z	سطح معنی‌داری
سرمایه فرهنگی نمادین	−۰.۳۳۵	−۰.۴۰۰	−۰.۲۶۵	۷.۸۹	۰.۰۰۰
سرمایه مذهبی	−۰.۲۹۸	−۰.۳۵۶	−۰.۲۲۵	۶.۴۵	۰.۰۰۰
سرمایه تحصیلی	−۰.۴۰۵	−۰.۴۷۰	−۰.۳۳۵	۹.۸۷	۰.۰۰۰
سواد رسانه‌ای	−۰.۲۷۵	−۰.۳۴۰	−۰.۲۰۵	۶.۱۰	۰.۰۰۰
مصرف رسانه جمعی	−۰.۱۸۰	−۰.۱۱۰	−۰.۲۴۵	۴.۱۲	۰.۰۰۰

سرمایه تحصیلی (۰.۴۰۵-) قوی‌ترین مؤلفه بازدارنده خشونت در بین ابعاد فرهنگی است. مصرف رسانه جمعی (۰.۱۸۰-) رابطه‌ای معکوس و معنادار با خشونت دارد. این می‌تواند ناشی از تأثیر محتوای رسانه‌ای، بر کاهش کلیشه‌های جنسیتی و افول ارزش‌های پدرسالارانه در برخی از رسانه‌های جمعی باشد.

ضریب اندازه اثر شاخص سرمایه اقتصادی بر خشونت علیه زنان

جدول (٦): اندازه اثر شاخص سرمایه اقتصادی بر خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	Z	حد بالا	حد پایین	اندازه اثر
۰.۰۰۰	۹.۵۴	−۰.۳۲۵	−۰.۴۶۰	−۰.۳۹۵

سرمایه اقتصادی با اندازه اثر **۳۹.۵** - یک عامل تعیین‌کننده دیگر در کاهش خشونت است. فقر و تنگدستی می‌تواند با ایجاد استرس، تحقیر و محدود کردن دسترسی زنان به منابع، زمینه‌ساز خشونت شود. برعکس، رفاه اقتصادی نسبی، استقلال مالی زنان و احساس امنیت معیشتی، از عوامل مهم کاهش خشونت خانگی محسوب می‌شوند.

ضریب اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه اقتصادی بر خشونت علیه زنان

جدول (۷): اندازه اثر مؤلفه‌های سرمایه اقتصادی بر خشونت علیه زنان

مؤلفه‌های سرمایه اقتصادی	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	Z	سطح معنی‌داری
پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا	−۰.۳۷۰	−۰.۴۳۵	−۰.۳۰۰	۸.۷۶	۰.۰۰۰
میزان درآمد بالا	−۰.۳۵۵	−۰.۴۲۰	−۰.۲۸۵	۸.۲۱	۰.۰۰۰
محرومیت نسبی پایین	−۰.۳۲۵	−۰.۳۹۰	−۰.۲۲۵	۷.۵۴	۰.۰۰۰

تمامی مؤلفه‌های اقتصادی رابطه معکوسی با خشونت دارند. پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا (۰.۳۷۰-) که ترکیبی از ثروت، تحصیلات و شأن اجتماعی است و نشان می‌دهد که بهبود کلیت موقعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده، بسیار مؤثرتر از صرفاً افزایش درآمد است.

جدول (۸): اندازه اثر کلی سرمایه‌های سه‌گانه بر خشونت علیه زنان بر اساس ترکیب ٤٥ مطالعه

متغیر	تعداد مطالعات	اندازه اثر ترکیبی (r)	حد پایین (CI 95%)	حد بالا (CI 95%)	Z-value	سطح معنی‌داری (p)	I^2 ناهمگونی
سرمایه اجتماعی (کل)	۴۵	-۰.۴۲۱	-۰.۴۸۵	-۰.۳۵۲	۹.۸۷	۰.۰۰۰	٪۷۸.۳
سرمایه فرهنگی (کل)	۴۲	-۰.۳۸۳	-۰.۴۴۲	-۰.۳۲۰	۱۰.۲۱	۰.۰۰۰	٪۷۴.۱
سرمایه اقتصادی (کل)	۴۰	-۰.۳۹۵	-۰.۴۶۰	-۰.۳۲۵	۹.۵۴	۰.۰۰۰	٪۷۱.۵

اندازه اثر ترکیبی بر اساس مدل اثرات تصادفی و با استفاده از روش ترکیب ضریب همبستگی فیشر محاسبه شده است. هر سه سرمایه، رابطه معکوس و معناداری با خشونت علیه زنان دارند. سرمایه اجتماعی با اندازه اثر ۴۲.۱- درصد، قوی‌ترین عامل بازدارنده، و سرمایه فرهنگی با ۳۸.۳- درصد، ضعیف‌ترین عامل در میان سه سرمایه شناسایی شده است. سطح بالای ناهمگونی ($I^2 >$ ٪۷۰) نشان‌دهنده تنوع قابل‌توجه در روش‌شناسی و جوامع مورد مطالعه است که استفاده از مدل اثرات تصادفی را توجیه می‌کند.

نمودار قیفی تورش پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس عنوان تحقیق نشان‌دهنده توزیع ۴۵ مطالعه بر اساس اندازه اثر (محور افقی) و خطای استاندارد (محور عمودی) است. مشاهدات نشان می‌دهد که:

۱- اکثر مطالعات در نیمه بالایی نمودار (با خطای استاندارد پایین) متمرکز شده‌اند که نشان‌دهنده حجم نمونه نسبتاً مناسب در اکثر پژوهش‌هاست.

۲- تقارن نسبی در توزیع نقاط در دو سوی خط مرکزی (اندازه اثر ترکیبی) مشاهده می‌شود، اما تعداد کمی مطالعه در قسمت پایینی نمودار (با خطای استاندارد بالا و اندازه اثر کوچک) دیده می‌شود که می‌تواند نشان‌دهنده وجود اندکی سوگیری انتشار یا ناهمگونی روش‌شناختی باشد.

۳- بررسی رسمی با استفاده از آزمون اگر نشان داد که ضریب تورش معنی‌دار نیست $p = ۰.۰۸۷$ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سوگیری انتشار قابل‌توجهی در مطالعات واردشده وجود ندارد.

نمودار قیفی تورش پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس سال انتشار نشان‌دهنده روند تغییرات اندازه اثر بر اساس سال انتشار است:

دوره اول: (۱۳۶۲–۱۳۸۰) مطالعات اولیه عمدتاً با اندازه اثر بالا (بیشتر از ۰.۴–) و خطای استاندارد پایین‌تر (حجم نمونه کوچک‌تر) بوده‌اند که احتمالاً به دلیل محدودیت‌های روش‌شناختی در آن دوره بوده است.

دوره دوم: (۱۳۸۱–۱۳۹۵): گسترش دامنه مطالعات با تنوع بیشتر در اندازه اثر (از ۰.۲– تا ۰.۵–) و خطای استاندارد متوسط همراه بوده است. این دوره، اوج تولیدات علمی در حوزه خشونت علیه زنان محسوب می‌شود.

دوره سوم: (۱۳۹۶–۱۴۰۴) اندازه‌های اثر در این دوره، تثبیت‌شده‌تر و محدود به دامنه ۰.۳– تا ۰.۴۵– بوده و خطای استاندارد نیز به‌طور میانگین کاهش یافته است که حاکی از ارتقای کیفیت‌روش‌شناختی و افزایش حجم نمونه‌هاست.

روند کلی: عدم وجود همبستگی معنی‌دار بین سال انتشار و اندازه اثر ($r = -0.12, p = 0.41$) نشان می‌دهد که سوگیری انتشار بر اساس زمان رخ نداده است و یافته‌ها در بازه زمانی طولانی، هماهنگی نسبی دارند.

ناهمگونی: سطح بالای ناهمگونی در هر سه شاخص سرمایه‌های سه‌گانه بین ۷۱.۵ تا ۷۸.۳ درصد نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در طراحی پژوهش، جوامع آماری، روش‌های نمونه‌گیری و ابزارهای اندازه‌گیری است. این ناهمگونی، با توجه به تنوع قومی–فرهنگی ایران (فارس، آذری، کرد، لر، عرب و غیره) و تفاوت در جوامع مورد مطالعه (زنان خانه‌دار، شاغل، خشونت‌دیده و باردار) قابل توجیه است. استفاده از مدل اثرات تصادفی در محاسبه اندازه‌های اثر ترکیبی، این ناهمگونی را در برآوردها لحاظ کرده است.

سوگیری انتشار: تحلیل نمودارهای قیفی و آزمون‌های آماری مرتبط، نشان‌دهنده عدم وجود سوگیری انتشار قابل‌توجه در مطالعات واردشده است. این یافته، اعتماد به نتایج فراتحلیل را افزایش می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان پدیده‌ای چندوجهی است که ریشه در تعامل پیچیده عوامل ساختاری و فردی دارد. این پژوهش با هدف فراتحلیل کمی ۴۵ مطالعه داخلی (۱۴۰۳–۱۳۶۲)، تأثیر سه بُعد سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بر کاهش خشونت بررسی کرد. نتایج نشان داد که هر سه نوع سرمایه رابطه معکوس و معناداری با خشونت دارند. بر این اساس:

الف) سرمایه اجتماعی؛ شبکه‌های حمایتی و شکست انزوا: سرمایه اجتماعی با اندازه اثر کلی (۰.۴۲۱–) قوی‌ترین بازدارنده خشونت علیه زنان در ایران است. در بین مؤلفه‌ها، «حمایت خانوادگی» (۰.۳۸۷–) بیشترین تأثیر را داشت، پس از آن «اعتماد خانوادگی» (۰.۳۵۲–)، «تعلق اجتماعی زوجین» (۰.۳۱۰–) و «پیوندهای خانوادگی» (۰.۲۹۵–) قرار گرفتند. این الگو نشان می‌دهد که در بافت جمع‌گرای ایران، خانواده گسترده همچنان به عنوان اولین خط دفاعی در برابر خشونت عمل می‌کند. این یافته با پژوهش‌های گراسیا (۲۰۲۱) همسو است که نشان داد ضعف سرمایه اجتماعی، زنان را در معرض خطر بالاتر خشونت شریک صمیمی قرار می‌دهد. همچنین، آرا پروین و همکاران (۲۰۲۳) تأیید کردند که اعتماد و انسجام محلی، تاب‌آوری زنان را در برابر شوک‌های خشونت‌آمیز افزایش می‌دهد. مطالعه یلدریم و همکاران (۲۰۱۸) نیز نشان داد که وقتی هنجارهای اجتماعی خشونت را طرد کنند، نرخ وقوع آن کاهش می‌یابد. علاوه بر این، ابتیر و همکاران (۲۰۲۴) دریافتند که سرمایه اجتماعی پیوندی، با ایجاد مکانیسم‌های کنترل غیررسمی، مانع از عادی‌سازی خشونت در فضای خصوصی می‌شود. بر اساس «نظریه تقاطع‌مندی» کرنشاو (۱۹۹۱) و سوکولوف و دوپونت (۲۰۰۵)، زنان ایرانی اغلب در تقاطع جنسیت و ساختارهای سنتی قرار دارند. وقتی سرمایه اجتماعی پایین باشد، زن دچار «انزوای مضاعف» می‌شود؛ یعنی

هم از سوی جامعه طرد شده و هم در خانه حبس است. سوکولوف تأکید می‌کند که فقدان شبکه حمایتی، دسترسی به عدالت را مسدود کرده و خشونت را نامرئی می‌سازد. دوم، طبق «نظریه منابع» گود (۱۹۷۱)، حمایت خانواده اصلی و دوستان به عنوان «منابع قدرت خارجی» عمل می‌کنند. وقتی زن پشتوانه اجتماعی دارد، مرد نمی‌تواند به راحتی از زور فیزیکی استفاده کند، زیرا هزینه اجتماعی این کار (طرد شدن توسط جامعه یا مداخله خویشاوندان) بالا می‌رود. سوم، «نظریه تناسب نقش» ایگلی و کارائو (۲۰۰۲) توضیح می‌دهد که چرا «اعتماد» و «پیوندها» مهم هستند. در جوامعی که نقش زنانه با اطاعت گره خورده، زنانی که شبکه اجتماعی قوی دارند، کمتر در دام «ناهمخوانی تجویزی» گرفتار می‌شوند، زیرا هنجارهای گروه مرجع آن‌ها را تأیید می‌کند. با این حال، اگر شبکه اجتماعی خود حامل هنجارهای پدرسالارانه باشد (مانند برخی طوایف)، ممکن است به جای حمایت، خشونت را توجیه کند. بنابراین، کیفیت سرمایه اجتماعی (آگاه‌بخش بودن آن) به کمیت آن اهمیت بیشتری دارد. سیاست‌گذاری‌ها باید بر تبدیل سرمایه‌های خانوادگی بسته به سرمایه‌های مدنی باز متمرکز شوند تا زنان بدون ترس از انگ‌زنی، از حقوق خود دفاع کنند.

ب) سرمایه فرهنگی؛ آگاهی، تحصیلات و تغییر هنجارها: نتایج نشان داد که سرمایه فرهنگی با اندازه اثر (۰.۳۸۳) رابطه معکوس قدرتمندی با خشونت دارد. در بین ابعاد، «سرمایه تحصیلی» (۰.۴۰۵-) قوی‌ترین عامل بود، سپس «سرمایه فرهنگی نمادین» (۰.۳۳۵-)، «سرمایه مذهبی» (۰.۲۹۸-)، «سواد رسانه‌ای» (۰.۲۷۵-) و «مصرف رسانه جمعی» (۰.۱۸۰-) قرار گرفتند. این ترتیب آموزش رسمی، با ارائه ابزارهای شناختی و انتقادی، موثرترین راهکار برای مقابله با خشونت است. این یافته با مطالعه همدانیان (۲۰۲۴) همخوانی دارد که نشان داد سرمایه فرهنگی بالا، تجربه خشونت روانی-کلامی را کاهش می‌دهد. کوستا و سرس (۲۰۲۳) نیز تأیید کردند که تحصیلات نگرش‌های خشونت‌پذیر را تغییر می‌دهد. کاتیکا ساری و پویتان (۲۰۲۴) دریافتند که دانش و آگاهی مذهبی صحیح، توجیهات سنتی برای خشونت را خنثی می‌کند. همچنین، کوکاکی و همکاران (۲۰۲۰) با استناد به بوردیو نشان دادند که فقر فرهنگی، زنان را در میدان ازدواج تسلیم‌پذیرتر و آسیب‌پذیرتر می‌سازد. اولاً، «نظریه تناسب نقش» ایگلی و کارائو (۲۰۰۲) و رودمن و گلیک (۲۰۰۱) توضیح می‌دهند که زنان تحصیل‌کرده با خروج از کلیشه‌های سنتی، ممکن است در کوتاه‌مدت با «واکنش منفی» همسر مواجه شوند، اما در بلندمدت، تحصیلات با تغییر انتظارات جامعه، مشروعیت خشونت را از بین می‌برد. هیلمن (۲۰۱۲) اشاره می‌کند که کلیشه‌ها در محیط‌های آموزشی کمرنگ‌تر می‌شوند. ثانیاً، «نظریه منابع» گود (۱۹۷۱) تأکید می‌کند که تحصیلات و سواد رسانه‌ای، «منابع اطلاعاتی و شناختی» زن را افزایش می‌دهند. زنی که از حقوق خود آگاه است و توانایی تحلیل انتقادی دارد (سواد رسانه‌ای)، کمتر فریب توجیهات ایدئولوژیک مرد را می‌خورد و بهتر می‌تواند مرزهای خود را تعیین کند. ثالثاً، از دیدگاه «تقاطع‌مندی» یونت و کررا (۲۰۰۶) و چو و همکاران (۲۰۱۳)، اثر تحصیلات برای زنان اقوام مختلف متفاوت است. برای زنان حاشیه‌نشین، سرمایه فرهنگی نه تنها ابزار آگاهی، بلکه وسیله‌ای برای عبور از موانع ساختاری بوده و محتوای آموزشی باید بر مهارت‌های زندگی، تفکر نقاد و حقوق بشر متمرکز شود تا زنان بتوانند گفتمان سلطه را به چالش کشند. سواد رسانه‌ای نیز با نمایش الگوهای غیرخشونت‌آمیز، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی کمک می‌کند.

ج) سرمایه اقتصادی؛ استقلال مالی و پارادوکس قدرت: سرمایه اقتصادی با اندازه اثر (۰.۳۹۵-) عاملی کلیدی در کاهش خشونت است. «پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا» (۰.۳۷۰-) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بود، سپس «درآمد بالا» (۰.۳۵۵-) و «کاهش احساس محرومیت نسبی» (۰.۳۲۵-) قرار گرفتند. بر این اساس رفاه کلی خانواده و امنیت شغلی،

استرس‌های زمینه‌ساز خشونت را کاهش می‌دهد. این یافته با پژوهش برگوال (۲۰۲۴) همسو است که نشان داد توانمندسازی اقتصادی زنان، خشونت شریک صمیمی را کاهش می‌دهد. فاوول (۲۰۰۸) نیز تأکید کرد که کنترل منابع مالی توسط مردان، نوعی خشونت اقتصادی است. اتکینسون و همکاران (۲۰۰۵) هشدار دادند که در برخی موارد، درآمد بالای زن می‌تواند محرک خشونت باشد، اما کلیت شواهد جهانی از جمله ویاس و واتس، (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که استقلال مالی، گزینه‌های خروج زن را افزایش می‌دهد. طبق «نظریه منابع» گود (۱۹۷۱) وقتی زن دارای درآمد و پایگاه اجتماعی مستقل باشد، مرد نمی‌تواند از «کنترل مالی» به عنوان ابزار سلطه استفاده کند. منابع اقتصادی زن، قدرت چانه‌زنی او را افزایش داده و وابستگی اجباری را از بین می‌برد. همچنین «نظریه تناسب نقش» ایگلی و کارائو (۲۰۰۲) و هیلمن (۲۰۱۲) هشدار می‌دهند که اگر موفقیت اقتصادی زن با هنجارهای سنتی مردانه در تضاد باشد، ممکن است منجر به «خشونت جبرانی» شود. مردی که احساس کند نقش تأمین‌کننده خود را از دست داده، ممکن است برای بازپس‌گیری هویت مردانه خدشه‌دار شده، متوسل به زور شود. در نهایت «نظریه تقاطع مندی» سوکولوف و دوپونت (۲۰۰۵) و یونت و کررا (۲۰۰۶) نشان می‌دهند که اثر اقتصاد بسته به طبقه و قومیت متفاوت است. برای زنان فقیر و حاشیه‌نشین، فقر با تبعیض جنسیتی تقاطع کرده و آن‌ها را در بن‌بست قرار می‌دهد؛ یعنی نه پول و نه حمایت دارند. بنابراین، «پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا» که ترکیبی از ثروت، پرستیژ و شبکه است، بهترین محافظ است. سیاست‌گذاری‌ها نباید فقط بر اشتغال زنان تمرکز کنند، بلکه باید بر «کیفیت اشتغال»، «برابری دستمزد» و «حمایت از کارآفرینی زنان» متمرکز شوند تا استقلال اقتصادی بدون ایجاد تنش‌های مخرب در خانواده محقق شود. کاهش محرومیت نسبی نیز با بهبود رضایت از زندگی، زمینه‌های روانی خشونت را خشکانده و صلح خانوادگی را ارتقا می‌دهد. در مجموع، یافته‌های این فراتحلیل نشان داد که خشونت علیه زنان در ایران پدیده‌ای تک‌علتی نیست، بلکه برآیند تعامل سه سازه سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. سرمایه اجتماعی با ایجاد شبکه‌های حمایتی، به عنوان زیربنایی‌ترین عامل محافظتی عمل می‌کند و بستر لازم برای اثرگذاری سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی را فراهم می‌سازد. سرمایه فرهنگی از طریق ارتقای آگاهی و به چالش کشیدن کلیشه‌های جنسیتی، مشروعیت خشونت را از بین می‌برد و سرمایه اقتصادی با کاهش وابستگی اجباری و استرس‌های معیشتی، قدرت چانه‌زنی زنان را افزایش می‌دهد. با این حال، همان‌طور که نظریه تقاطع‌مندی تأکید می‌کند، این سه عامل به صورت مستقل عمل نمی‌کنند و فقر در یک بُعد، می‌تواند اثرات مثبت ابعاد دیگر را خنثی سازد. بنابراین، هرگونه مداخله سیاستی که تنها بر یک بُعد تمرکز کند، محکوم به شکست است. راهبرد مؤثر، اجرای برنامه‌های همزمان و چندوجهی است که توانمندسازی اقتصادی زنان را با آموزش مهارت‌های زندگی، سواد رسانه‌ای و تقویت شبکه‌های حمایتی مدنی همراه سازد. تنها در این صورت است که می‌توان از چرخه معیوب خشونت عبور کرد و به سمت خانواده‌ای مبتنی بر برابری و احترام متقابل حرکت نمود.

منابع

ارجمند سیاه‌پوش، ا.، و دشتی‌نژاد، ف. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز. *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی*، ۱(۳)، ۹۲-۱۱۸.

اعزازی، ش. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

باغی‌رضایی، پ. (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: زنان متأهل شهر ایلام). *فصلنامه زنان و خانواده*، ۱۴(۴۹)، ۱۴۷–۱۷۶.

پاک‌باز، ح.، آزادی ششده، م.، روشنایی، ا.، و روشنایی، ه. (۱۴۰۴). مروری بر بررسی انتقادی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» از منظر اصول قانون‌گذاری و سیاست‌های تقنینی. *فصلنامه نخبگان علوم و مهندسی*، (۶۲)، ۱۵۲–۱۵۸.

حدیثی، ا. (۱۳۹۴). مقایسه سرمایه روانشناختی زنان خشونت‌دیده با زنان غیرخشونت‌دیده. *اولین کنگره بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی با رویکرد اسلامی*، اردبیل. https://civilica.com/doc/515490

حمیدی، ف.، محمدی، ع.، و محمدی، ب. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین عوامل فرهنگی خانواده و خشونت علیه زنان در شهرستان قروه. *فصلنامه زنان و خانواده*، ۵(۱۷)، ۴۳–۸۲

خانی، س.، ادهمی، ج.، حاتمی، ا.، و بنی‌عامریان، ج. (۱۳۸۹). خشونت خانگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان با تأکید بر خشونت علیه زنان. *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۱(۳)، ۶۷–۹۰.

خسروی، ز.، و خاقانی‌فرد، م. (۱۳۸۹). مطالعه پیش‌بینی کننده‌های خشونت علیه زنان در دو گروه از زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌ها و زنان گروه شاهد. *زنان در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۸(۳)، ۱۱۹–۱۷۷.

دهقان‌فرد، ر.، و آزاده، م. ع. (۱۳۸۵). خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی. *پژوهش زنان*، ۴(۱-۲)، ۱۵۹–۱۷۹.

راد، ف. (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده‌های شهر خوی. *فصلنامه تغییرات اجتماعی-فرهنگی*، ۱۲(۱)، ۲۱–۳۵.

رئیسی، ط.، و حسین‌چاری، م. (۱۳۹۱). بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده. *پژوهش خانواده*، ۸(۱)، ۷–۱۸.

زنجانی‌زاده، ه.، صالح‌آبادی، ا.، و جعفریان‌یزدی، ن. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در شهر مشهد. *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۹(۷)، ۷–۴۶.

ساروخانی، ب. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش.

سپهری شم‌لو، ز.، و کرامتی، ر. (۱۳۹۵). رابطه بین سرمایه‌های روانشناختی و الگوهای ارتباطی با خشونت خانگی در زنان متأهل در سال ۱۳۹۵. *مجله روانشناسی اجتماعی*، ۸(۴۱)، ۸۹–۱۰۰.

سعادتی، م.، و پورعلی منجیلی، ف. (۱۴۰۲). بررسی جامعه‌شناختی نقش میانجی سرمایه فرهنگی در رابطه بین سرمایه اقتصادی و خشونت خانگی علیه زنان. *مطالعات روانشناختی و اجتماعی زنان*، ۲۱(۴)، ۷–۳۵.

سعیدی، س. (۱۴۰۴). جرم‌انگاری خشونت علیه زنان در حقوق جزای ایران و حقوق جزای بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۱۲(۱)، ۱۱۵–۱۳۶.

شاکری‌نژاد، م. (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان باردار. *مجله دانشگاه علوم پزشکی زنجان*، ۲۱(۸۹)، ۱۱۷–۱۲۶.

شاهچراغی، ن. (۱۴۰۴). مقایسه تطبیقی حمایت کیفری از زنان بزه دیده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات حقوق*، (۵۴)، ۲۲۵–۲۴۷.

عباسی اسفجیر، ع. ا. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر خشونت علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی: شهر بابلسر). *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ۷(۴)، ۴۶–۹۱.

علی‌پور، ل.، و حدادی، ب. (۱۳۹۷). بررسی میزان خشونت فیزیکی علیه زنان در منطقه رامشیر. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۶۱(۶)، ۲۱۴–۲۲۲.

علی‌وردی‌نیا، ا.، ریاحی، م. ا.، و فرهادی، م. (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت همسران علیه زنان: یک مدل نظری و آزمون تجربی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۲(۲)، ۹۵–۱۲۷.

کبیری، ا.، سعادتی، م.، و نوروزی، و. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان. *زن و جامعه*، ۹(۲)، ۲۹۵–۳۲۰.

کلانتری اسکویی، س.، و حمیدیان، ا. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر خشونت خانگی (با تأکید بر خشونت علیه زنان در شهر اصفهان). *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۲(۴)، ۴۹–۶۴.

کنعانی، م. ع.، عزیزخانی، ا.، و کلانتری، ح. (۱۳۹۱). انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) و رابطه آن با خشونت خانگی علیه زنان. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۰(۳۹)، ۸۸–۱۰۴.

کوچکی، م.، و حسن‌شهابی، س. (۱۳۹۹). میدان ازدواج: سرمایه فرهنگی و تسلیم‌پذیری زنان در پرتو اندیشه‌های پییر بوردیو. *جامعه‌شناسی*, doi: 10.15291/sic/1.11.lc.4

مرادی، م. م.، تلخابی، م.، و حسنلو، ح. (۱۴۰۴). بررسی خشونت علیه زنان در آثار داستانی علی‌اشرف درویشیان (از این ولایت، آبشوران، فصل نان و درشتی) با تکیه بر نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن. *فصلنامه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)*، (۸۸)، ۱۳–۲۴.

محمدی، ف.، و میرزایی، ر. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: شهرستان روانسر). *مجله ایرانی مطالعات اجتماعی*، ۶(۱)، ۱۰۱–۱۲۹.

مفردنژاد، ن.، و منادی، م. (۱۳۹۹). رابطه بین سرمایه‌های روانشناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مطالعه موردی: فرهنگیان بهبهان). *مطالعات زن و خانواده*، ۸(۱)، ۱۸۹–۲۱۳.

ملکی، ا.، و نژادسبزی، پ. (۱۳۸۹). رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی خانواده و خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد. *نقد و بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۲)، ۳۱–۵۳.

مولاوردی، ش. (۱۳۸۵). *کالبدشکافی خشونت علیه زنان*. تهران: انتشارات دانش‌نگار.

مهاجرانی، ع. ا.، سیدین‌نژاد، پ.، و سیدین‌نژاد، آ. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با خشونت عاطفی در خانواده با تأکید بر سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: شهر یاسوج). *علوم اجتماعی*، (۳۱)، ۱۹۱–۲۱۸.

نوابخش، م.، و خاقانی‌فرد، م. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ایرانی و ارمنی متأهل. *مطالعات روانشناختی و اجتماعی زنان*، ۱۳(۴۵)، ۶۱–۹۱.

نواح، ع.، و حیدری‌نژاد، س. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز. *فصلنامه زن و جامعه*، ۹(۳۶)، ۱۱۵–۱۳۳.

همت‌پور، ب.، محسنی، ر. ع.، و امیرمظاهری، ا. م. (۱۳۹۷). بررسی رابطه پیوند اجتماعی و خشونت علیه زنان در فضای مجازی (مطالعه موردی: زنان ۲۰ تا ۴۵ ساله شهر تهران). *پژوهش اجتماعی*، ۱۱(۳۸)، ۳۶–۵۷.

یعقوبی، ا.، و رئوفی، ل. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: زنان متأهل شهرستان خلخال). *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۰(۳۹)، ۱۲۱–۱۴۰.

یوسف‌زاده، ن. (۱۴۰۱). *شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی تجربه‌شده توسط زنان شهرستان درمیان (یک مطالعه کیفی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی حکمت رضوی.

Abiétar, D. G., Juárez, O., & Daniela, P. (2024). The effect of social capital in the intimate partner violence in adolescents from an intersectionality perspective. *Journal of Feminist Gender and Women Studies*, doi: 10.15366/jfgws2023.14.002

Anderson, K. M., & Khawaja, M. I. (2021). Financial independence and risk of domestic violence: A longitudinal study. *Journal of Family Economics*, 15(2), 112–130.

Ara Parvin, G., Takashino, N., Shahidul, I., Reazul Ahsan, M. G. K., & Anwarul, A. (2023). Does social capital contribute to resilience? Exploring the perspectives of displaced women living in urban slums in Khulna city. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 94, 10383.

Atkinson, M. P., Greenstein, T. N., & Lang, M. M. (2005). For women, breadwinning can be dangerous: Gendered resource theory and wife abuse. *Journal of Marriage and Family*, 67(5), 1137–1148.

Barnett, O. W., Miller-Perrin, C. L., & Perrin, R. D. (2005). *Family violence across the life span*. Sage Publications.

Bergvall, S. (2024). Women's economic empowerment and intimate partner violence. *Journal of Public Economics*, 239, 105211.

Casique, L. A., & Furegato, R. F. (2006). Violence against women: Theoretical reflections. *Revista Latino-Americana de Enfermagem*, 14(6), 95–110.

Cho, S., Crenshaw, K. W., & McCall, L. (2013). Toward a field of intersectionality studies: Theory, applications, and praxis. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 38(4), 785–810.

Collins, P. H. (2019). *Intersectionality as critical social theory*. Duke University Press.

Costa, D., & Soares, J. (2023). Educational attainment and attitudes towards intimate partner violence: The role of cultural capital. *Journal of Interpersonal Violence*, 38(3-4), NP1523–NP1546.

Crenshaw, K. (1991). Mapping the margins: Intersectionality, identity politics, and violence against women of color. *Stanford Law Review*, 43(6), 1241–1299.

Darvishpour, M. (1999). Why are men encouraged to commit violence against women? *Women's Magazine*, 8(56), 51. [In Persian]

Eagly, A. H., & Karau, S. J. (2002). Role congruity theory of prejudice toward female leaders. *Psychological Review*, 109(3), 573–598.

Fawole, O. I. (2008). Economic violence to women and girls. *Trauma, Violence & Abuse*, 9(3), 167–177.

Glick, P., & Fiske, S. T. (2001). An ambivalent alliance: Hostile and benevolent sexism as complementary justifications for gender inequality. *American Psychologist*, 56(2), 109–118.

Goode, W. (1971). Force and violence in the family. *Journal of Marriage and Family*, 33, 624–636.

Gracia, E. (2021). Social capital and intimate partner violence: A systematic review and narrative synthesis. *Trauma, Violence, & Abuse*, 22(5), 1277–1289.

Hamedanian, F. (2024). Experienced psycho-verbal violence among Iranian women and the impact of cultural capital: A survey-based study. *Women*, 4, 265–276. [In Persian]

Heilman, M. E. (2012). Gender stereotypes and workplace bias. *Research in Organizational Behavior*, 32, 113–135.

Homan, P., Brown, T. H., & King, L. (2021). Structural intersectionality as a new direction for health disparities research. *Journal of Health and Social Behavior*, 62(3), 350–370.

Kartika Sari, H., & Pawitan, G. (2024). The influence of socio-cultural capital on efforts to prevent and address violence against women: Case study of women victims of violence in Bandung Regency. *International Journal of Science and Society*, 6(3), 141–154.

Macionis, J. (2016). *Social problems* (H. Nayebi, Trans.). Institute of Arts, Culture and Communications. [In Persian]

Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

Rahman, L., Du Mont, J., & Einstein, G. (2022). Intersectional inequalities in younger women's experiences of physical intimate partner violence across communities in Bangladesh. *International Journal for Equity in Health*, 21(1), 1–14.

Rudman, L. A., & Glick, P. (2001). Prescriptive gender stereotypes and backlash toward agentic women. *Journal of Social Issues*, 57(4), 743–762.

Stark, L., et al. (2022). Economic capital and intimate partner violence: A systematic review. *Trauma, Violence, and Abuse*, 23(4), 789–812.

World Health Organization (WHO). (2021). *Violence against women prevalence estimates, 2018: Global, regional and national prevalence estimates for intimate partner violence against women and global and regional prevalence estimates for non-partner sexual violence against women*. WHO.

Yildirim, F., Öztaş, د.، و Purutçuoğlu, E. (2018). The relationship between social capital and gender-based violence. *The Journal of International Social Research*, 11(55).